

نقش ایران در آئین های توحید

جهان ماوراء الطبیعه در مذاهب توحیدی بر ضوابطی مشترک متکی است: بقای روح آدمیان در دنیائی دیگر، رستاخیز مردگان در روزی به نام قیامت، سنجش ثواب ها و گناهان این جهانی آنان در ترازوی حساب و پاداش آنها بصورت زندگی ابدی در بهشت یا دوزخ.

در طول قرون متمادی، مسیحیان بر مبنای کتاب مقدس بر این اعتقاد بودند که این واقعیت آسمانی از راه تورات به موسی ابلاغ شده است، و مسلمانان عقیده داشتند که همین واقعیت، نظیر آنچه به موسی و عیسی وحی شده بود به پیامبر اسلام نیز وحی شده است.

با اینهمه، واقعیت سنوال برانگیز دیگری در همین راستا وجود داشت که علیرغم همه بحث ها و جدل های مذهبی، و علیرغم سرکوبگری ها و اختناق ها و تکفیرها و قتل عام ها و دیوان های تفتیش عقاید، از اواسط قرن هجدهم مسیحی به بعد، نخست از جانب متفکرانی معدود، سپس از سوی محققان و صاحب نظرانی بسیار فراوانتر، مورد تذکر و بموازات آن مورد بررسی قرار گرفت، و این سنوال این بود که اگر همه این اصول از آغاز بصورت واقعیت های ابدی و الهی بر پیمبران قوم یهود اعلام شده بود چگونه است که در هیچیک از کتاب های پنجگانه اصیل عهد عتیق، یعنی قدیمی ترین و معتبرترین بخش آن که اختصاصاً تورات نام دارد نه تنها به هیچکدام از این اصول اشاره ای نشده، یعنی در آنها نه از ابدیت روح سخنی به میان آمده است، نه از وجود دنیائی پس از مرگ، نه از رستاخیز و روز حساب، نه از بهشت و دوزخ و نه از شیطان و ملانک، بلکه درست در جهت عکس آن همواره تأیید شده است که گناهان قوم یهود منحصرأ در همین دنیا کيفر می بینند و در صورت لزوم نسل های بعدی گناهکاران جواب گناهان پدران و پدربزرگشان را خواهند داد، ولو آنکه خود مسئولیتی در آنها نداشته باشند: کسی که از یهود پیروی کند از عمر دراز و زندگی مرفه برخوردار و کسی که بنده خوبی برای او نباشد زندگی کوتاه و آکنده از ذلت دارد، و مرگ زودرس کيفری از جانب خدا است که نصیب بدکاران می شود (مزامیر ۱۸ و ۲۷، کتاب ایوب، باب هفتم). تکلیف زندگی پس از مرگ بکلی نامعلوم است (مزمور سی و نهم، ۵، مزمور نودم، ۱۰). آدمی از خاک است و به خاک برمی گردد، و وجود شیطان و ملانک چنان ناشناخته است که وقتی که تورات حکایت از آن می کند که آدم و حوا در بهشت میوه ممنوع را خورده و از بهشت رانده شده اند، آنکه آنها را بدین کار اغوا کرده است شیطان نیست، مار است: «... و مار از همه حیوانات صحرا که خداوند ساخته بود هوشیارتر بود، و به زن (حوا) گفت که خدا از آن جهت شما را از خوردن میوه این درخت منع کرده است که می داند روزی که آنرا بخورید چشمانتان باز شود و مانند خدا نیک و بد را بشناسید (سفر پیدایش، باب سوم، ۱-۵)... و خداوند به مار گفت: چونکه این کار را کردی از همه حیوانات صحرا ملعون تر خواهی بود و بر شکمت راه خواهی رفت و تمامی ایام عمرت را خاک خواهی خورد» (سفر پیدایش، باب سوم، ۱۴).

بیش از دو قرن پیش ولتر در اشاره به نوشته تورات در مورد انتقامگیری خدا از پسران بابت گناه پدرانشان نوشت که انتقامجویی خداوند از چهار پشت فرزندان بابت گناهان پدران و پدربزرگان و اجداد سوم و چهارمشان به روشنی نشان می دهد که یهودیان در ادوار اولیه تاریخ و مذهب خود از فرضیه بقای روح و دنیای دیگر و کيفر آن جهانی گناهان بکلی بی اطلاع بوده اند و اصولاً تصویری از جهان دیگر و بهشت و دوزخ بدان مفهومی که ما امروز برای همه اینها قائلیم نداشته اند، زیرا در هیچ جای تورات اشاره ای به جهنم یا به بقای روح یا کيفر و پاداش بعد از مرگ نشده است، و بجای آن تنها از مجازات های وحشتناکی صحبت شده که قانونگذار، با بی خبری مطلق خود از احتمال وجود دنیائی دیگر، برای همین دنیای موجود به عقلش می رسیده است.

تذکر ولتر و دیگر آزاد فکran «قرن روشنائی» در فرانسه و آلمان در همین زمینه با همه اینکه واقع بینانه بود، جنبه آماتوری داشت، ولی از سال ۱۸۶۶ که کتاب پر سر و صدای Alexander Kohut بنام «درباره ملائکه شناسی آئین یهودی در ارتباط آن با آئین پارسی» (*Über die jüdische Angeologie im ihre Abhängigkeit vom Parsismus*) در آلمان انتشار یافت این مطالعات وارد یک مرحله کاملا علمی و تخصصی شد. در این کتاب، مولف که خودش هم یهودی است و هم خاخام اعظم، و در عین حال یکی از بزرگترین محققان تاریخ مذاهب، روشن کرده است که تمام برداشت های تورات درباره شیطان و ملائک یادگار دوران بعد از اسارت بابلی قوم یهود، یعنی زمانی است که یهودیان با آئین زرتشتی آشنائی نزدیکی یافته و تحت تاثیر معتقدات این آئین قرار گرفته بودند.

برای روشن شدن توضیحات بعدی، باید تذکر داده شود که تاریخ باستانی قوم یهود به دو بخش مجزا تقسیم می شود، که بخش اول آن شامل آغاز تاریخ یهود تا دوران اسارت بابلی یهودیان است که در سال ۵۸۷ پیش از میلاد مسیح توسط بخت النصر Nabuchodonosor پادشاه بابل با تصرف اورشلیم و ویرانی معبد سلیمان و کوچ دادن دسته جمعی یهودیان بابل آغاز شد و قریب نیم قرن یعنی تا سال ۵۳۹ پیش از میلاد مسیح ادامه یافت. در این سال امپراتوری بابل بدست پارسیان منقرض شد و کورش پادشاه هخامنشی، فرمان آزادی همه اقوام اسیر منجمله اسیران یهودی و بازگشت آنان را به کشورهايشان صادر کرد و از این تاریخ سرزمین فلسطین که جزو امپراتوری بابل بود بصورت یکی از استان های شاهنشاهی هخامنشی درآمد. یهودیان بازگشته به وطن، بسیاری از معتقدات زرتشتی را که در دوران اسارت با آنها آشنا شده بودند با خود همراه بردند، و از آن پس نیز در طول ۲۰۰ سالی که سرزمین اسرائیل زیر حکومت مستقیم ایران قرار داشت قوم یهود آشنائی بیشتری با این معتقدات پیدا کرد که انعکاس آنرا در همه آن کتاب های تورات که در این دوران نوشته شده می توان یافت.

انتشار کتاب Kohut و بازتاب گسترده آن در محافل علمی اروپای مسیحی، مکتب پویائی را بنام مکتب تاریخ مذاهب پی ریزی کرد تا به امروز صدها محقق و مورخ و خاورشناس و متخصص مسائل مذهبی در آن شرکت جسته و نزدیک به یکهزار اثر تحقیقی بصورت کتاب ها و رساله ها و مقالات در این زمینه به زبان های مختلف منتشر کرده اند.

آنچه از بررسی این تحقیقات گسترده نتیجه گیری می شود، این است که تقریبا همه برداشت های ماوراء الطبیعه تورات، و بدنبال آن دوکتاب «توحیدی» دیگر انجیل و قرآن در زمینه بقای روح و جهان دیگر و سنجش اعمال آدمیان در روز رستاخیز و کیفر و پاداش آنان در بهشت یا دوزخ، و نیز درباره شیطان یا ملائک، مستقیما از فرجام شناسی (Eschatology) مزدانی ایران دوران هخامنشی در سال هانی که سرزمین فلسطین بخشی از شاهنشاهی پارس بود وارد تورات شده است، و بهمین دلیل تنها از قرن ششم پیش از میلاد مسیح به بعد است که از برداشت های مربوط به شیطان و ملائک و بهشت و دوزخ در «کتاب مقدس» نشان می توان یافت، چنانکه نام شیطان (اهریمن) برای نخستین بار در تورات در کتاب ایوب دیده می شود که در سده پنجم پیش از میلاد نوشته شده است (باب اول، ۶)، و بنام جیرئیل و میکائیل برای نخستین بار در کتاب دانیال آمده (باب هشتم، ۱۶، باب نهم، ۲۱، باب دهم، ۱۳، باب دوازدهم، ۱) که تألیف آن مربوط به سده سوم پیش از میلاد است. اشاره انجیل به هفت فرشته ای که تخت خداوند را در میان گرفته اند (مکاشفه یوحنا، باب اول، ۴) و اشاره قرآن به هشت ملکی که عرش پروردگار را بر دوش دارند (الحاقه، ۱۷) انعکاس آشکاری از این گفته گاتاها است که: «اهورامزدا بر تخت زرین خود نشسته است که هفت امشاسپند آنرا در میان دارند» (گاتای سی ام، ۹، یشت بیست و یکم، ۴، وندیداد، فصل نوزدهم ۳۳ و ۳۶). نخستین اشاره به رستاخیز مردگان و روز حساب را در تورات در کتاب اشعیای نبی (باب بیست و ششم، ۱۹) و کتاب مکابیان (باب هفتم، ۹ و ۱۴) می توان یافت که هر دوی آنها در همان دوران هخامنشی نوشته شده اند. در این باره در متون اوستائی آمده است که: «در آنروز کارهای خوب و بد هرکس مورد رسیدگی عادلانه و دقیق قرار خواهند گرفت (دینکرت سوم، فصل بیست و پنجم، ۲۰۹ و ۳۱۲، بندیشن، سی ام، ۶-۹، داتستان دینیک، باب بیست و سوم)، و ترازوی حساب ذره ای به سود یا به زیان کسی بالا یا پائین برده نخواهد شد، نه برای نیکان و نه برای بدان، نه برای شاهان و نه برای گدایان (مینوک خرد، کتاب دوم، ۱۱۰)، و در همین مورد در قرآن آمده است: «... و در آنروز اعمال هرکس در ترازو سنجیده خواهد شد، و ترازو به اندازه دانه خردلی به سود یا به زیان کسی سنگین خواهد شد» (انبیاء، ۴۷).

زیگموند فروید در بررسی جامع خود درباره آئین یهود بر همین واقعیت اختصاصا تکیه می گذارد که در معتقدات اولیه یهودی موضوع بقای روح بکلی ناشناخته بود و این پندار تنها پس از تماس با آئین پارسی در آن راه یافت.

فون گال خاورشناس آلمانی آغاز قرن حاضر، مترجم تورات و مفسر سرشناس عهد عتیق و اوستا، در کتاب تحقیقی معروف خود بنام **Basileia ton Theon** (چاپ بن، ۱۹۲۶) می نویسد: «نه تنها اعتقاد به رستاخیز، بلکه عقیده به بقای روح، دوزخی یا بهشتی بودن آن در آیین یهود ریشه در آیین پارسی دارد. آنچه اصول و معتقدات خشک یهودیان را در دوران پس از اسارت بابلی آنان لطافت بخشید تأثیر اندیشه های فرجام شناسی زرتشتی در آیین آنان بود که در نتیجه آن این آیین را گوشت و استخوان خویش شناختند، در حدی که پیامبر بزرگ یهود، اشعیا کورش پارسی را مسیح و شبان یهوه خواند. اگر دین یهود در دوران پس از تبعید به صورتی بنیادی و در جهت مثبت تحول یافت این مطلقاً مربوط به نفوذ اندیشه زرتشتی بود.»

کتاب تحقیقی دیگری که در این زمینه توسط کاردینال فرانکس کونینگ اسقف اعظم کلیسای کاتولیک اتریش و یکی از بزرگترین شخصیت های کنونی جهان مسیحیت تألیف شده، حاوی بیش از یکصد اظهار نظر از محققان و تورات شناسان جهان غرب درباره تأثیر بنیادی آیین زرتشتی در فرجام شناسی یهودی و مسیحی و اسلامی است.^۱ اهمیت خاص این اثر در این است که مولف آن خود یکی از دانشمندان طراز اول جهان کاتولیک است.

تومارهای معروف «کمران» که در اواسط قرن حاضر در کنار بحرالامیت کشف شد و قدیمی ترین اسناد مربوط به انجیل به شمار می رود نفوذ معتقدات ایرانی را در آیین یهود بخوبی روشن می کند. این نوشته ها از فرقه یهودی «اسنی» بجامانده که ارتباط نزدیک با فرقه دیگر بنام فریسیان داشتند، و این فریسیان بخلاف کاهنان سنتی یهود، به رستاخیز بعد از مرگ و بقایای روح و روز حساب و بهشت و دوزخ که همه آنها از منابع اوستائی بدیشان رسیده بود معتقد بودند و جهان هستی را میدان مبارزه دو عنصر خیر و شر می دانستند. حتی در کتاب «طوبیا»^۲ عهد عتیق که در زمان آنان نوشته شده بود شیطان «اشمودانی» نامیده شده که تلفظ یهودی شده اشمه دانوه (دیوخشم) اوستا است (تورات طوبیا، باب سوم، ۸ و ۱۷). در همین راستا، فون گال در ارتباط با کتاب زکریا در تورات (باب چهاردهم، ۱۴) و کتاب مکاشفه یوحنا در انجیل (باب یازدهم، ۳ و ۴) که در آنها از دو مسیح خداوند سخن رفته است که در برابر او ایستاده اند، این دو را مظاهر یهودی شده هوشیدر و هوشیدرماه زرتشتی می داند که با اسطوره سانوشیانس مربوط می شوند، و این بنظر او حکایت از آن می کند که نویسندگان این دو کتاب عهد عتیق و عهد جدید بدین دو «پیش کسوت» ایرانی می اندیشیده اند. داوسن فهرستی شامل بیش از یکصد مورد از نکات مشابه دو آیین یهود و مسیحیت را ارائه کرده است که همه آنها از معتقدات اوستائی اقتباس شده اند.

درباره ارتباط سانوشیانس با مهدی و چینودیل با پل صراط، و ارتباط مشیباگ و مشیانگ نخستین مرد و زن جهان (که به حکایت متون اوستائی توسط اهورامزدا آفریده شدند و در باغ بهشت جای گرفتند و اهورامزدا از آنان خواست که فریب اهریمن را نخورند ولی اهریمن آنها را اغوا کرد و در نتیجه از بهشت رانده شدند و بعدها نسل آدمیان از آنها بوجود آمد) با آدم و حوای تورات و قرآن، نه تنها در قرن گذشته و قرن حاضر تحقیقات وسیعی توسط خاورشناسان برجسته چون نولدکه، مارکواریت، اشپینگل، ویندیشمن، هوسینگ، دارمستتر انجام گرفته، بلکه در همان نخستین قرون دوران اسلامی نیز مورخان سرشناسی چون طبری، بیرونی، مسعودی، حمزه اصفهانی، یعقوبی، بنفصیل این موضوع را مورد بررسی قرار داده اند. بهترین کار تحقیقی که در این باره در جهان غرب صورت گرفته، کتاب آرتور کریستین سن بنام «نمونه های نخستین انسان و نخستین پادشاه در تاریخ افسانه ای ایرانیان» **Les types du premier Homme et du premier Roi dans l'histoire legendaire des Iraniens** است که در سال ۱۹۱۷ به زبان فرانسه در استکهلم چاپ شده و در سال های پیش از انقلاب به فارسی نیز ترجمه و در تهران منتشر شده است. در همه این پژوهش ها این نظریه **W. Aiger** کارشناس تاریخ مذاهب در اواخر سده گذشته تأیید شده است که در متون اولیه تورات افسانه آدم و حوا که از اساطیر بابلی گرفته شده بود بسیار مبهم و گنگ بوده و تنها بعد از بازنویسی آنها در دوران پس از اسارت بابلی این افسانه با الهام از اسطوره مشیباگ و مشیانگ زرتشتی شکل

۱- F. Konig: Zarathustras Jenesitsvorstellungen und das Alte Testament چاپ وین و زوریخ ۱۹۶۴. از همین محقق، مقاله مفصلی نیز در نشریه خاور شناسی MIDEO (شماره دهم سال ۱۹۷۰) زیر عنوان *Linfluence de Zoroastre dans le monde* بچاپ رسیده است.

امروزی خود را یافته است. اسطوره مشیباگ و مشیانگ اوستائی بتفصیل در داتستان دینیک (باب سی و هفتم، ۸۲، باب شصت و پنجم، ۲، باب هفتاد و هفتم، ۴)، دینکرت (بخش سوم، ۸۰) و بندهشن (باب اول، ۱-۲۷) آمده است. گیرشمن، کارشناس معروف تاریخ و باستان شناسی ایران، درباره همین نقش جهان آئین های ایرانی متذکر شده است که: «در زمان ساسانی نفوذ اندیشه های مذهبی ایرانی به آنسوی مرزهای ایران در شرق و غرب گسترش یافت. اصل ثنویت ایرانی در آئین بودا پذیرفته شد. آئین مانی از راه آسیای میانه و ترکستان به چین، از راه سوریه به مصر و سراسر آفریقای شمالی، و از راه آسیای صغیر به ارمنستان و بالکان و بعداً به جنوب فرانسه رسید که جنبش مذهبی نیرومند کاتار نماینده آن بود. آئین ایرانی میترا (مهر) سراسر امپراتوری روم را فرا گرفت و بعداً نیز نقش درجه اولی در شکل گیری مسیحیت ایفا کرد. همچنین کلیسای نستوری، کلیسای مسیحیت مورد قبول ایران بود که آئین مسیحی را به چین برد، و چنین بود که اندیشه های مذهبی که عموماً از ایران مایه گرفته بودند تا اقیانوس اطلس در مغرب گسترش یافتند. با اینهمه مهمترین وارث فکری ایران ساسانی اسلام بود که به هر جا که رفت آثار فکری و اندیشه و هنر ساسانی را با خود همراه برد» (رمان گیرشمن: ایران از آغاز تا اسلام).

* * *

دست کم یک قرن پیش از تولد مسیح، آئین ایرانی مهر (میترا) به امپراتوری رم راه یافت و اندکی بعد برای بیش از سه قرن بصورت آئین رسمی امپراتوران رومی درآمد. در تمام تاریخ امپراتوری های یونان و روم چنین موردی منحصر به فرد بود، به نوشته فرانسیس کومون محقق برجسته آئین میترا، پرستش مهر خدای بزرگ ایرانی مانند یک فتیله باروت در کوتاه مدتی از شرق تا غرب امپراتوری پهناور روم گسترش یافت:

«گسترش آئین میترا در رم بسیار سریعتر از آنچه می شد انتظار داشت روی داد، بطوریکه در کوتاه مدتی از رود دانوب تا اقیانوس اطلس و از رومانی تا جبل الطارق و سراسر آفریقای شمالی مهرابه های بی شمار یکی پس از دیگری سر برافراشتند» (فرانتیس کومون: *Les mysteres de Mithra*). میترا در ایران دوران پیش از زرتشت، خدای بزرگ آریایی بود که خدای روشنایی، دادگستری، وفا به عهد و پیمان، دوستی، باروری و پیروزی شمرده می شد. در دوران پانصد ساله حکومت پارت ها (اشکانیان) آئین مهر آئین رسمی امپراتوری ایران بود و در همین دوران بود که لژیون های رومی که با پارت ها می جنگیدند این آئین ایرانی را که با روحیات و سنت های ملی و آرمانی آنان سازگار بود با خود به امپراتوری روم بردند، هر چند که بموجب پژوهش های تازه تر، این آئین از همان زمان اسکندر در بخش هانی از یونان شناخته شده بود. در قرن دوم کمدیوس امپراتور رم رسماً آئین میترا را پذیرفت. در سال ۲۷۴ امپراتور دیگر رم، اورلیانوس، این آئین را آئین رسمی امپراتوری اعلام کرد. در دوران کلسیائوس، امپراتور بزرگ رومی، در نزدیکی شهر وین مهرابه بسیار بزرگی ساخته شد و در شورای امپراتوری، به میترا عنوان خدای حامی امپراتوری رم *Fautori imperii sui* داده شد و از آن پس میترا «خورشید شکست ناپذیر» *Sol invictus* نام گرفت و تا پایان تاریخ امپراتوری رم این عنوان برای او محفوظ ماند. در مقدس ترین محل شهر و امپراتوری رم، تبه کاپیتولینو، میترانوم (مهرابه) اصلی مهر ساخته شد و این امتیازی بود که قبل و بعد از آن به هیچ مذهب دیگری داده نشده بود. در حال حاضر، بقایای چند صد معبد مهر در سرزمین های مختلف امپراتوری باستانی روم (ایتالیا، فرانسه، انگلستان، اسپانیا، آلمان، بلژیک، سویس، اتریش، مجارستان، رومانی، بلغارستان، کشورهای بالکان، یونان، ترکیه، سوریه، لبنان، فلسطین، اردن، مصر، لیبی، تونس، الجزایر، مراکش) همچنان به چشم می خورد، که بندر کوچک اوستیا در نزدیک رم به تنهایی شامل چهارده تایی آنها است. به نوشته پلینیوس مورخ نامی لاتین، از مصب دانوب تا دیوار بریتانیا و از دریای آدریان (دریای سیاه) تا سنون های هرکول (جبل الطارق) همه جا قلمرو میترا بود.

پرستش میترا که از قرن اول پیش از میلاد مسیح در رم شروع شده بود تا سده چهارم میلادی ادامه داشت، و از این تاریخ بعد بخاطر اینکه کنستانتینوس امپراتور رومی یا بر اثر معجزه ای (که بعداً توسط کلیسا ساخته و پرداخته شد) و یا با حسابگری های سیاسی که بتفصیل درباره آنها بررسی شده است مسیحیت نواخته را آئین رسمی امپراتوری اعلام کرد میترائیسم رو به زوال گذاشت. با اینهمه بقایای آن تا مدت ها بعد همچنان در نواحی مختلف این امپراتوری باقی ماند. واقعه تاریخی دیگری که به جا افتادن مسیحیت کمک کرد مرگ ناگهانی امپراتور یولیانوس، نواده کنستانتینوس بود که بخلاف پدر بزرگش دشمن سوگند خورده مسیحیت بود و با اینکه خود در زمان ولیعهدی به خواست پدرش تعلیمات مسیحی فراگرفته بود و شخصاً نیز رتبه کشیشی داشت و تورات و انجیل را از نزدیک می شناخت، پس از نیل به مقام امپراتوری به آئین میترا بازگشت و رساله ای در رد یهودیت و مسیحیت نوشت که از جالبترین

آثار تحقیقی کهن شناخته شده است. ولی این امپراتور میترائی خواست مانند اسکندر جهانگشایی کند، و در نبرد با نیروهای ساسانی در نزدیک تیسفون تیر خورد و در سال ۳۵۵ در ۳۲ سالگی کشته شد. این ارزیابی «ارنست رنان» مورخ و محقق نامی فرانسه در پایان قرن گذشته در ارتباط با آیین میترای بارها نقل شده است که اگر مسیحیت به بلانی زودرس گرفتار آمده بود، امروز آیین میترای آیین فراگیری جهان بود.

تأثیر وسیع و همه جانبه میترانیسم در شکل گرفتن مسیحیت، همواره مورد شگفت پژوهشگرانی بوده که در این باره به بررسی های تاریخ مذاهب پرداخته اند. وسعت اقتباس هانی که مسیحیت در زمینه های مختلف از سنت های مهری بعمل آورده، در هیچ آیین دیگری سابقه ندارد.

مهمترین این کپی برداری های تعیین روز ۲۵ دسامبر برای تولد عیسی است که تنها در سال ۳۲۵ یعنی سه قرن پس از خود عیسی در شورای کلیسای کاتولیک در مورد آن تصمیم گرفته شد و تا بدان هنگام ضابطه ای در این مورد برای مسیحیان وجود نداشت. انگیزه این انتخاب این بود که این روز، از زمان رواج آیین میترای در امپراتوری رم بعنوان روز تولد میترای جشن گرفته می شد، زیرا در این روز که مقارن آغاز زمستان بود، خورشید از پائین ترین حد پانیزی خود در شب یلدا دوباره آهنگ بالا رفتن می کرد و طول روزها تا به جشن آغاز بهار که در آن دوباره تعادل روز و شب برقرار می شد ادامه می یافت، و بدین جهت روز ۲۵ دسامبر بعنوان روز «تولد» مهر (میترای) جشن گرفته می شد، و با توجه به ریشه داری چند صد ساله این سنت در امپراتوری رم، کارگردانان کلیسای نوخاسته مسیحی صلاح در این دیدند که بجای تعیین روز دیگری برای تولد عیسی همین روز تولد مهر را برای این منظور برگزینند و فقط عیسی را در جای میترای بگذارند. نظیر همین جابجانی در مورد روز مقدس هفتگی انجام گرفت، یعنی روز هفتگی مهر که روز خورشید نامیده می شد و مصادف با یکشنبه کنونی بود روز مقدس هفتگی مسیحیت تعیین شد و از جانب کلیسا «روز خداوند» نامیده شد، هرچند که هنوز هم اصطلاح دوران مهری آن بصورت روز خورشید در زبان های آنگلوساکسون و ژرمنی (Sunday در انگلیسی، Sonntag در آلمانی و زبان های اسکاندیناوی) باقی مانده است. همچنین کلیسا انعقاد آسمانی نطفه عیسی را در روز ۲۵ مارس دانست، که مقارن با نوروز ایران است. جشن سالانه بهاری آیین میترای که در نخستین یکشنبه بعد از اولین ماه شب چهاردهم بهار برپا می شد عیناً همان است که اکنون در جهان مسیحیت بصورت عید پاک (Easter یا Paques) و صعود عیسی به آسمان جشن گرفته می شود، و کمابیش مقارن با عید پسخ (فصح) یهود نیز هست که یادآور خروج قوم اسرائیل از مصر است.

موارد متعدد دیگری از سنت ها و معتقدات مسیحی رونوشت آشکاری از معتقدات و سنت های میترائی است. اسطوره تولد عیسی از مادری باکره در یک طویله عیناً همان اسطوره تولد مهر از مادری باکره در درون یک غار است، و افسانه سه پادشاه مغ که بدنبال زایش عیسی به راهنمایی ستاره ای به دیدار او می آیند بنوبه خود تکرار افسانه سه چوپانی است که به بدنبال ستاره ای برای دیدار مهر به غار زایشگاه او رفته بودند. رسم تعمید که از اصول بنیادی مسیحیت است و همچنین رسم عشای ربانی (Eucharistie) که خوردن شراب و نان مقدس برای آمیختن با خون و گوشت مسیح است بطور کامل از سنن مذهبی میترائی گرفته شده است، با این تفاوت که در میترانیسم ایرانی نان و آب مقدس همراه با گیاه هانوما خورده می شد، ولی چون این گیاه در اروپا نمی روید، در میترانیسم رومی شاخه های نارس تاک را بجای آن بکار بردند که تدریجاً تبدیل به خود انگور و بعد به فشرده آن یعنی شراب مقدس شد. در قرن دوم مسیحی، ترتولیانوس اسقف و مورخ کارتاژی در اثر معروف خود **De praescriptiones hereticorum** با شگفتی و خشم بسیار نوشت: «جای تعجب است که این کفار (مهریان) ضیافت شیطانی نان و شراب مقدس خود را عیناً به تقلید از مراسم عشاء ربانی مسیحیت برگزار می کنند، در صورتیکه ما همیشه مراقب بوده ایم که بیگانگان را بدین مراسم مذهبی خودمان که صرفاً بصورت محرمانه برگزار می شود راه ندهیم.» نویسنده کتاب «تاریخ خدا»، از تازه ترین بررسی های مربوط به تاریخ مذاهب، با اندکی طنز بدین پرسش پاسخ می دهد که: «شاید بیشتر جای تعجب باشد که این کافران میترائی مراسم مقدس مسیحیت را حتی مدت ها پیش از تولد عیسی مسیح از مسیحیان دزدیده باشند.» مراحل تکامل در آیین میترای هفت درجه دارد که عیناً بصورت هفت **Sacramentum** در مسیحیت منعکس شده است، همچنانکه بعداً در هفت وادی سلوک عرفان ایرانی و هفت مرحله فراماسونری اروپائی نیز تجلی یافته است. برای دخول به هر یک از درجات هفتگانه میترائی شست و شوی خاصی ضروری بود که مبنای غسل تعمید عیسویان قرار گرفته است. سنت نواختن موسیقی در هنگام سرودن دعاهای مذهبی، و زانو زدن در هنگام نیایش، و نواختن ناقوس، بنوبه خود از سنن مذهبی میترائی است که بخصوص ارغنون (orgue) در آن مقام اصلی دارد. بهمینسان رسم افروختن شمع که ریشه در آتش مهری مهرابه ها دارد.

لقب نجات دهنده که در انجیل های چهارگانه در جهان مسیحیت به عیسی تعلق گرفته است لقبی است که بطور سنتی در آئین مهری به میترا داده می شد، همچنانکه عنوان خاتم النبیین (مهر پیامبران) در قرآن عنوان سنتی مانی در آئین مانوی بود. چندین محقق حتی علامت صلیب مسیحیت را یکی از علائم بنیادی آئین مهر دانسته اند و کسانی نیز نقوش متعددی از میترا را همراه با بره ای که در آغوش دارد نشان اقتباس دیگری از مسیحیت از این نشان سمبولیک مهری شمرده اند.

گوستاولوبون در کتاب **La vie des Verites** خود در این باره می نویسد:

«تشریفات و رسوم مسیحیت در مقیاس چنان وسیع از آئین های ما قبل مسیح مایه گرفته بود که نخستین روحانیون آئین مسیحی که از مکانیسم این نقل و انتقال های عقیدتی بی خبر بودند آئین ایرانی میترا را متهم می کردند که تشریفات فراوانی را با تقلبی شیطانی از مسیحیت تقلید کرده است، در صورتیکه واقعیت درست این بود که همه اینها را مسیحیت از آئین میترا تقلید کرده بود.»

با اینهمه مهمترین وجه شباهت دو آئین میترائی و مسیحیت هماهنگی آنها در معتقدات مربوط به جهان دیگر و رستاخیز مردگان و پیروزی نهانی روشنایی بر تاریکی در پیکار نهانی است که در مقیاس کائنات میان یزدان و اهریمن صورت می گیرد، و مسیحیت این اسطوره را - که در تورات سابقه ای ندارد و برداشتی کاملاً آریایی است - مشترکاً از معتقدات زرتشتی در فلسطین و از معتقدات میترائی روم اقتباس کرده است، که بر اساس آن در پایان جهان میترا است که رستاخیز مردگان را سرپرستی می کند، و در معتقدات مسیحی، مثل بسیاری از موارد دیگر، در این مورد عیسی بجای میترا گذاشته شده است.

* * *

آئین مانی سومین آئین جهانی بود که ایران به دنیای کهن ارمغان داد. این آئین که از نظر محتوای خود عمیق ترین همه ادیان باستانی است، و در آن نقش سنتی فرهنگ ایرانی در ترکیب اندیشه ها و فرهنگ ها بیش از هر جای دیگر جلوه می کند، آمیخته ای است از سه اندیشه زرتشتی و بودایی و مسیحی که با اندیشه های ایرانی مانی ترکیب شده است. و همین درآمیختگی موفق بود که گسترش بیسابقه این آئین را، در ظرف مدتی کوتاه، به سرزمین های پهناوری از چین گرفته تا اسپانیا بدنال آورد، و پایداری آنرا، علیرغم سرکوبگری ها و دشمنی هائی که از نظر شدت و خشونت در هیچ آئین دیگری در تاریخ جهان نظیر ندارد، باعث شد به نوشته هانری شارل پونش محقق سرشناس فرانسوی در دائره المعارف اونیورسالیس، گسترش آئین مانی چه از نظر زمانی و چه از نظر مکانی از شگفتی های تاریخ است، زیرا این آئین، با اینکه کمترین نیروی نظامی یا سیاسی را پشتوانه خود نداشت و با اینکه درست بالعکس همه قدرت های موجود چه در خود ایران و چه در امپراتوری روم و امپراتوری اسلام و اروپای عصر مسیحیت به دشمنی در حد اعلی سرکوبگرانه ای با آن برخاستند، هزار و دویست سال، از قرن سوم تا قرن پانزدهم میلادی در سرزمین ها و جوامع مختلفی از اقیانوس اطلس گرفته تا کرانه های خاوری اقیانوس کبیر بصورت نیروی پویا و ریشه دار به تحرک خود ادامه داد، و حتی امروز نیز بازتاب های آن را در زمینه های گوناگونی از تمدن بشری، چه در مشرق و چه در غرب می توان یافت.

آئین مانوی در سده سوم مسیحی، چهار قرن پیش از ظهور اسلام، در ایران ساسانی توسط مانی (که بیرونی و ابن الندیم او را یکی از نوادگان پادشاهان اشکانی دانسته اند) بنیانگذاری شد. بر اساس معتقدات مانوی، در نوروز سال ۲۴۲ میلادی فروغی که به اعتقاد مانی در هنگام تولد مادی هر انسانی از قالب زمینی او جدا می شود تا پس از مرگ او دوباره به وی بپیوندد، بصورت فرشته ای بدو خبر داد که وی برای ابلاغ پیام آئینی نو برگزیده شده است. وی فعالیت مذهبی خود را که ۲۳ سال ادامه یافت با سفرهای ممتد به هند و سوریه و مصر و بخصوص در داخل ایران آغاز کرد که در مراحل نخست با نظر مساعد دربار ساسانی همراه بود، ولی بعداً با مخالفت شدید موبدان زرتشتی مواجه شد و با کارشکنی های آنان مانی به زندان افتاد و سرانجام کشته شد و کالبدش را به دار آویختند. ولی آئین مانی که بر پیکار جهانی و ابدی نور و ظلمت تکیه داشت و «آئین فروغ» نامیده می شد با مرگ او متوقف نشد، بلکه گسترش چنان فراگیری یافت که از جانب خاوری همه آسیای میانه را تا چین فرا گرفت و در داخل پادشاهی پهناور چین تا کانتون در جنوبی ترین بخش کشور راه یافت، و حتی در سرزمین اویغور مذهب رسمی این پادشاهی اعلام شد، و

بموازات آن از جانب باختری به سراسر امپراتوری روم و آفریقای شمالی تا اسپانیای مسیحی گسترش یافت. ولی این بار، برخلاف آئین ایرانی میترا که در این امپراتوری با نظر موافق پذیرفته شده بود، آئین مانی به دلیل آنکه از ایران ساسانی حریف نیرومند امپراتوری رم سرچشمه گرفته بود و بعکس میترانیسم توسط خود رومیان به امپراتوری راه نیافته بود مورد مخالفت شدید امپراتوران رومی قرار گرفت و سرکوبگری بیرحمانه ای نسبت به مانویان آغاز شد که حتی بعد از سقوط امپراتور روم در آفریقای بیزانس و اسپانیای ویزیگ و اروپای مسیحی و جهان اسلامی ادامه یافت، چنانکه نخستین حکم سوزانده شدن زنده زنده در آتش - که بعدها بدست دیوان تفتیش عقاید (انکیزیسیون) در همه جهان مسیحی رایج شد- در اسپانیا در مورد پریسیلیانوس روحانی عیسوی متهم به داشتن تمایلات مانوی به اجرا درآمد، و اندکی بعد از آن در خلافت اسلامی نیز دسته دسته مخالفان را به عنوان زندیق - عنوانی که اعراب به مانویان داده بودند - در آتش سوزاندند. با اینهمه، چند قرن بعد، هنگامیکه کلیسای مسیحی مانویت را پایان یافته می پنداشت، جنبش های مذهبی و فلسفی بوگومیل و کاتار که «نومانوی» نام گرفتند، از بالکان و ایتالیا و جنوب فرانسه سر برآوردند و چند قرن پیایی مبارزه ای چنان سرسختانه را با کلیسای کاتولیک سازمان دادند که پاپ اینوسنت سوم اساسا یکی از جنگ های صلیبی را بجای پیکار با مسلمانان به پیکار با مانویان جنوب فرانسه اختصاص داد، و در این راه با کمک فنودال ها و دستگاه سلطنتی فرانسه چنان بیرحمانه عمل کرد که یکی از مورخان دوران حاضر او را پیش کسوت آدلف هیتلر خوانده است (C.N. Parkinson در کتاب East and West).

با همه اهمیتی که موضوع تأثیر معتقدات مزدانی ایرانیان در تاریخ تحولات آئین یهود و مسیحیت و اسلام دارد، متأسفانه نقل اسامی و مشخصات چند صد کتاب و مقاله ای که در یکصد و پنجاه ساله گذشته در این زمینه در جهان غرب منتشر شده است، در گنجایش صفحات محدود کتاب حاضر نیست، بدینجهت در اینجا تنها به نقل مشخصات شماری از مهمترین آنها برای آگاهی خوانندگانی که علاقمند به مطالعات بیشتری در این زمینه باشند اکتفا می کنم.

K.R. Kama: The Jewish Angeology and Demonology based upon Parsism, London 1883;

Ch. De Harlez: La Bible et l'Avesta, Paris 1884;

A. Ferner: Zoroastrian Influences on the Religion Of Israel, Edinburgh, 1891;

A. Bertholet: Enge Beziehungen zwischen der Parsistischen and Judisch-Christlichen Apocalyptik, Leipzig 1891;

L.H. Mills: Zoroaster and the Bible, New York, 1894;

I. Aiken: The Avesta and the Bible, Washington, 1897;

E. Stave: Uber den Einfluss des Parsismus auf das Judentum, Haarlem, 1898;

E. Boklen: Die Verwandtschaft der judisch-Christlichen mit der Persischen Eschatologie, Göttingen, 1902;

H. Gunkel: Religionsgeschichtlichen Arbeiten sehr fruh schon Persischen Einfluss in der Alttestamentlichen Eschatologie, Göttingen, 1902;

L.H. Mills: Avestan eschatology compared with the Books of Daniel and Revelations, Chicago, 1908;

E. Albert: Die israelitisch-judische Auferstehungshoffunf in ihre Beziehung zum Parsismus, Koningsberg, 1910;

L.H. Mills: Our own Rligion in Ancient Persia, Leipzig, 1913;

A. Bertholet: Zur frage des Verhältnisses vom persischen und judischen Auferstehungslauben, Leipzig, 1916;

L.H. Mills: Zoroastrism in Judaism, Boston, 1918;

M. Gater: Parsism in Judaism, Hastings Encyclopedia, 1919;

W.R. Alger: Resurrection and Immortality of the Soul in Zarathustra and Judaism, Gotha, 1920;

- E. Meyer: Geschichte des altertums, Ursprung und Anflage des Christentums, Berlin, 1921;**
- A. vin Gall: Basileia ton Theon, Bonn, 1926;**
- F. Notscher: Altorientalische und Alttestamentlicher Auferstehungsglaube, Wurzburg, 1926;**
- J.H. Moulton: Zoroastrian Influence on Judaism, London, 1926;**
- A. Marmorstein: Iranische und Judische Religion, Gottingen, 1927;**
- A. Christensen: Essai sur la demonologie iranienne, Copenhagen, 1929;**
- A.V.W. Jackson & F.J. Foaks: The Influence of Iran upon early Judaism and Christianity, Oxford, 1933;**
- R. Otto: Reich Gottes und Menschensohn, Stuttgart, 1933;**
- P. Volz: Uber den eschatologischen glauben in Alten Testamen jeden Persischen Einfluss, Stuttgart, 1935;**
- Ch. Autran: Zoroastre et la prehistoire aruenne du Christianisme, Paris, 1935;**
- H.S. Nyberg: Die Religionen des alten Iran, Leipzig, 1938;**
- H.H. Schaeder: Parsismus ind Judentum, Wiesbaden, 1938;**
- R. Meyer: Eine Untersuschung uber die Beziehungen zwischen Parsismus und Judentum, Bonn, 1956;**
- J. Duchesne-Guillemin: The Weetern Response to Zoroaster, Oxford, 1958;**
- U. Bianchi: Il dualismo religioso, Rome, 1956;**
- A. Bausani: La Persai religiosa, Torino, 1959;**
- J.P. Asmussen: Das Christentum und sein Verhaltnis zum Zoroastrianismus, Stockholm, 1961;**
- M. Leroy: Zarathustra et nous, Bruxelles, 1963;**
- F. Koning: Zarathustras Jenseitsvorstellungen und das Alte Testament, Wien, 1964;**
- G. Widengren: Die Religionen Irans, Stuttgart, 1965;**
- R.N. Frye: Zoroastriiskie predstalveniya o bessamertii Duschii, Moscou, 1967;**
- Gikvo Ito: Zoroaster shuhen-ron, Kyoto, 1967**
- F. Konig: L'influence de Zoroastre dans le monde, Le Caire, 1970;**
- J.H. Hinnels: Zoroastruan Inflence on the New Testament, Leyden, 1973;**
- E.M. Yamamucho: The Apocalypse of Adam, Mithraism and prechristian Gnosticism, Tokyo y Leyeden, 1974;**
- J. Harmatta: A Biblia es Iran, Budapest, 1977;**
- S. Shaked: Iranian Inflence on Judaism, Cambridge, 1978 & Jerusalem 1979;**

«رمان یهودی» استر

یکی از کتاب های بیست و چهارگانه تورات تماما به ایران هخامنشی مربوط می شود و وقایع آن نیز از اول تا به آخر در شوش و در دربار شاهنشاهی پارس می گذرد. نام این کتاب «کتاب استر» است و داستان آن داستان تسلط بی چون و چرای دختری یهودی بر دربار پادشاهی ایران در زمان «اخشورش» است که به روایت تورات «از هند تا حبش بر ۱۲۷ مملکت سلطنت می کرد.» این اخشورش (که ظاهرا خشایارشا فرزند داریوش هخامنشی است) در سال سوم از سلطنت خویش ضیافتی در «دارالسلطنه شوشن» (شوش) برای «نشان دادن جلال و حشمت سلطنت خود» برپا می کند که ۱۸۰ روز تمام ادامه می یابد، و پس از انقضای این مدت ضیافت هفت روزه دیگری در قصر پادشاهی ترتیب می دهد که در روز هفتم آن در عالم مستی امر می کند وشتی شهبانوی او را با تاج ملوکانه بحضور پادشاه بیاورند تا خلیق زیبایی او را از نزدیک ببینند (در متن کلدانی تورات تصریح شده است که شاه فرمود او بدین منظور سراپا برهنه شود)، ولی شهبانو از این کار سرباز می زند و در نتیجه مغضوب پادشاه می شود و شاه پس از مشورت با ریش سفیدان قوم تصمیم می گیرد که رتبه ملوکانه وشتی را به دیگری که شایسته تر از او باشد بدهد، و پس از جستجو در سراسر کشور، دختری بنام استر که عموزاده و دختر خوانده «مردی یهودی بنام مردخای بن یائیربن شمعی بن قیس بنیامینی است که از اورشلیم جلای وطن کرده و در دارالسلطنه شوشن زندگی می کند» برای شهبانوی انتخاب می شود، ولی بدستور مردخای قومیت یهودی و خویشاوندی خود را با مردخای پنهان نگاه می دارد.

این اخشورش وزیری بنام هامان دارد که: «جمیع خادمان شاه بحضور او سجده می کنند،» اما مردخای سجده نمی کند و هامان که بر یهودی بودن مردخای آگاه می شود نه تنها قصد کشتن مردخای بلکه «قصد هلاک نمودن جمیع یهودیانی را می کند که در تمامی مملکت اخشورش بودند، از آنرو که قوم مردخای بودند،» ولی با فعل و انفعال هایی که در داستان استر بتفصیل حکایت شده، پادشاه در یک بزم میگساری به استر قول می دهد که هرچه را که او بخواهد، ولو نصف مملکتش باشد بدو بدهد، و استر از او اعدام هامان را می خواهد، و شاه این درخواست را می پذیرد، و اضافه بر آن به استر و عمویش مردخای اجازه می دهد که: «نامه هایی از جانب پادشاه به والیان و روسای ۱۲۷ ولایت از هند تا حبش بنویسند» که بموجب آنها به یهودیانی که در همه شهرها هستند اجازه داده می شود که: «تمامی قوم ها و ولایت ها را که قصد اذیت ایشان می داشتند با اطفال و زنان ایشان هلاک سازند و بکشند و تلف نمایند و اموال ایشان را تاراج کنند» ... و مردخای پس از صدور این حکم از حضور پادشاه با لباس ملوکانه لاجوردی و سفید و تاج بزرگ زرین و ردای کتان نازک ارغوانی بیرون می رود و یهودیان در شهر شوشن شادی و وجد می کنند و داستان چنین بیابان می رسد که: «یهودیان جمیع مخالفان خود را در همه ولایت های اخشوش پادشاه به اجازه او به دم شمشیر زده کشتند و هلاک کردند و با ایشان هرچه خواستند بعمل آوردند، و در دارالسلطنه شوشن به تنهایی پانصد نفر را به قتل رسانیدند، و در آنروز عدد آنانرا که در دارالسلطنه شوشن کشته شدند بحضور پادشاه عرضه داشتند، و پادشاه به استر ملکه گفت که یهودیان در دارالسلطنه شوشن پانصد نفر را هلاک کرده اند، پس در سایر ولایت های پادشاه چه کرده اند؟ حال مسنول تو چیست که به تو داده خواهد شد. و استر گفت به یهودیانی که در شوشن می باشند اجازت داده شود که فردا نیز مثل امروز عمل نمایند، و پادشاه فرمود که چنین بشود، و یهودیان بر رویهم هفتاد و هفت هزار نفر از مخالفان خویش را کشتند و آنروز را روز بزم و شادی دانستند.»

ولتر در ارزیابی کلی خود از تورات، درباره این کتاب استر می نویسد: «همه می دانید که این داستان، از آغاز تا انجام یک رمان خیالی بیشتر نیست، ولی حتی یک رمان نیز می باید تا اندازه معینی سر و ته داشته باشد، یعنی در آن یک ضیافت شش ماه تمام بدون وقفه ادامه نیافته باشد، و در جانی که هرودوت و دیگر مورخان یونانی جملگی بر مقررات اخلاقی سختگیرانه دربار هخامنشی تأکید می گذارند، پادشاه این دربار دستور نداده باشد که همسرش را برهنه در برابر اتباع و رعایایش به نمایش گذارند، و در هر جانی که هر پادشاه مقتدر شرقی، چه پارسی و چه عرب و ترک و مغول و چینی حتی انتخاب یک اسب را برای اصطبل سلطنتی مشروط به بررسی در اصالت آن می کند، پادشاه ۱۲۷ کشور دختر ناشناسی را بدون هیچ بررسی در سابقه خانوادگی و قومی و مذهبی او به همسری خود برنگزیده باشد، و به یک پناهنده مفلوک خارجی منصب صدارت و لباس ملوکانه و تاج زرین نبخشیده باشد، و در کشوری که روح اغماض و مدارای مذهبی پادشاهان آن زباززد دوست و دشمن بوده است، بخاطر چشم و ابروی یک دختر یهودی اجازه قتل عام هزاران نفر از اتباع خود را صادر نکرده باشد، و از همه اینها گذشته، چه ارتباطی می تواند میان سنگدلی وحشیانه و نفرت آور استر یهودی در مورد کشتن هرچه بیشتر مردم، با دستورهای مربوط به بخشش

و گذشتی که مسیح به پیروان خود داده است وجود داشته باشد، در صورتیکه دو کتاب تورات و انجیل به ما یک کتاب مقدس واحد معرفی می شود؟» و خود ولتر بر این تذکر می افزاید که آیا حق با صاحب نظرانی چون بولینگبروک، دمارسه، فره، تیاده، مسلیه، بولانژه نیست که این داستان کتاب مقدس را چیزی از قبیل داستان های هزار و یکشب منتها از نوع مبتدل آن دانسته اند، و همگی بر این اتفاق نظر دارند که در سراسر آن یک حرف راست وجود ندارد؟

نشریه معتبر **Le monde de la Bible** که با همکاری موزه لوور پاریس منتشر می شود، در شماره ویژه ای که در اکتبر ۱۹۹۷ بمناسبت برگزاری نمایشگاه بزرگ ایران باستان در این موزه انتشار داد، دو بررسی جالب، یکی نوشته یک کارشناس «مرکز علمی پژوهش های علمی فرانسه» CNRS، و دیگری نوشته یکی از اعضاء هیئت مدیره مجمع «گران شان» فرانسه را که هر دو یهودی هستند در ارتباط با همین کتاب استر چاپ کرد که بهتر است بجای هر توضیح دیگری در این باره، بخش های کوتاهی از هر کدام از آنها را در اینجا نقل کنم: «به غیر از اخشورش (احتمالا خشیارشا) کلیه کسان دیگری که در کتاب استر از آنها نام برده شده از نظر تاریخ ناشناخته اند و اسامی آنها اصولاً اسامی سمبولیکی هستند که این کتاب را بیشتر در قلمرو داستان های خیالی قرار می دهند تا یک وقایع نگاری تاریخی، نام هایی چون مردخای و استر می توانند یادآور مردوخ و ایشتر خدایان بابلی باشند که یهودیان در دوران اسارت بابلی خود با آنها آشنا شده بودند، و جشن پوریم که یهودیان همه ساله برای یادآوری همین ماجرای استر برپا می کنند بنوبه خود می تواند معادل یهودی جشنی باشد که با همین نام هر ساله در آغاز سال نو بابلیان برپا می شد،^۱ منتها این بار مفهوم پیروزی قوم یهود را در برابر اسارت بابلی آنان داشت. هدف از سناریوی این رمان استر این است که به یهودیان نشان داده شود که می توانند اتباع کشوری دیگر باشند، و در عین حال هویت یهودی خود را حفظ کنند، و بموازات آن این موضوع را سنگ زیربنایی یک رستاخیز ایمانی برای خود قرار دهند. کتاب استر برای ابلاغ این پیام نوشته شده است که چگونه در دوران هانی بحرانی، یهودیان می توانند با دولت های حاکم همزیستی کنند بی آنکه یهودیت خود را انکار کرده باشند.»

«کتاب استر برای این نوشته شد که نشان دهد یهودیانی که رعایای شاهنشاهان ایران بودند می توانند شریک خوبی برای ایرانیان باشند و از این منافع پادشاه در برابر توطئه هانی که علیه او می شود دفاع کنند. این کتاب پاسخ یهودیان به پرسشی است که در زمان شاهنشاهی هخامنشی مطرح شده بود، و آن این بود که موضع یهودیان در این امپراتوری و بخصوص موضع مذهبی آنان در ارتباط با آئین مزدانی ایرانیان چه می تواند باشد؟ اگر در نظر بگیریم که زیربنای فکری کتاب استر بیشتر از آنکه بر توحید یهودانی تکیه داشته باشد بر فعالیت هانی مزدانی تکیه دارد، و اگر بدین نیز توجه کنیم که کتاب استر تنها کتاب تورات است که در آن مطلقاً از یهوه خدای اسرانیل نام برده نمی شود، متوجه خواهیم شد که این کتاب را می باید بیش از یک نوشته مذهبی یک اثر شبه تاریخی و شبه افسانه ای تلقی کنیم که در زمانی معین و در مکانی معین دو آئین مزدانی و یهودانی نوشته شده است.» شاید به تذکر این واقعیت نیازی نباشد که این کتاب استر یکی از کتاب های رسمی همان توراتی است که در کنیسه های یهود و در کلیساهای مسیحیت کتاب مقدس خداوند و در آئین مسلمانان بخشی از تورات نازل شده بصورت وحی الهی شناخته می شود.

۱- عید پوریم عید بهاری بابلیان بود که در کنعان نیز برگزار می شد و قوم یهود آنرا مانند بسیاری از دیگر سنن خود آنرا از تمدن های پیشین اقتباس کرده بود. این جشن در روزهای ۱۴ و ۱۵ ماه ادربرپا می شد که با اواخر اسفند ماه ایرانی منطبق است، و اکنون نیز در همان زمان توسط یهودیان برگزار می شود.

کتاب دانیال

کتاب دانیال نبی یکی دیگر از کتاب های بیست و چهارگانه عهد عتیق است که موضوع آن از نزدیک با ایران ارتباط دارد، و مانند کتاب استر سراپای آن ساختگی و دور از واقعیت های تاریخی است. به روایت تورات، دانیال یکی از یهودیانی است که به اسارت بابل برده می شوند، ولی وی در دربار بابل و بعد از آن در دربار ماد و هخامنشی به مقامات مهمی نائل می شود که از آن بصورتی بسیا زنده به زیان میزبانان خویش و به نفع همکیشان خود بهره برداری می کند. ساختار تاریخی این کتابی که از نظر مومنان یهودی و مسیحی مثل دیگر کتاب های «کتاب مقدس» بازتاب حقایق آسمانی تلقی می شود، همانند کتاب استر در حد ناشیانه ای بی سر و ته و گاه اصولا ابلهانه است: داریوش پادشاه ماد (و نه هخامنشی) است، و بر مملکت کلدانیان سلطنت می کند (و نه بر شاهنشاهی پارس)، و پسر خشایارشا است (و نه پدر او)، و کورش پادشاه پارس بعد از داریوش به سلطنت می رسد (و نه پیش از او). داریوش در آغاز پرستنده بعل بت بزرگ بابلی است، ولی بعدا یک ازدها را می پرستد، و سرانجام به راهنمایی دانیال یهودی می شود و فرمانی به همه اتباع امپراتوری خود صادر می کند که: «به حضور یهوه خدای دانیال لرزان و هراسان شوند.» بخش هائی از متن مقدس توراتی این پیامبر معتبر، بطور خلاصه چنین است:

«... و نبوکد نصر (بخت النصر) پادشاه بابل رئیس خواجه سرایان خویش را امر فرمود که چند تن از جوانان بنی اسرائیل (اسرای یهود بابل) را که نیکو منظر باشند برای ایستادن در قصر پادشاه بیاورد تا علم و زبان کلدانیان را به ایشان تعلیم دهند. و پادشاه وظیفه روزانه از طعام و شراب خود برای آنان تعیین نمود و امر فرمود که ایشان را سه سال تربیت نمایند و بعد از آن در حضور پادشاه حاضر آورند. و در میان ایشان دانیال و میکائیل و عزریا از بنی یهودا بودند. پس دانیال به رئیس ساقیان که بر او گماشته شده بود گفت مستدعی آنکه من و دوستانم را ده روز فقط بقولات برای خوردن و آب بجهت نوشیدن بدهی و بعد از آن چهره های ما را و چهره های جوانان دیگری را که طعام و شراب پادشاه را می خورند ملاحظه نمائی و آنگاه به نهجی که خواهی با ما عمل کنی. و ایشان را اجابت کرد و بعد از انقضای ده روز چهره های ایشان را دید که از سایر جوانانی که طعام پادشاه را می خوردند نیکوتر و فربه تر بود. پس رئیس ساقیان طعام و شراب ایشان برداشت و بقولات و آب به ایشان داد... و بعد از انقضای مدتی که پادشاه معین فرموده بود رئیس خواجه سرایان ایشان را به حضور نبوکد نصر آورد، و پادشاه را از آنان بسیار خوش آمد و ایشان را از جمع دیگران بهتر یافت. و دانیال تا سال اول کورش پادشاه با نبوکد نصر بود» (خلاصه شده از کتاب دانیال نبی، باب اول).^۱

اندکی بعد نبوکد نصر خواب وحشتناکی می بیند که او را سخت نگران می سازد، و امر می کند که: «مجوسیان و جادوگران و فالگیران و کلدانیان» به حضور او بیایند تا خوابش را تعبیر کنند، و اگر از عهده برنیایند پاره پاره شوند و خانه هایشان مزبله شود، و چون ایشان قادر بدینکار نمی شوند شاه به کشتن همه حکیمان بابل که دانیال و رفقای سه گانه یهودی او حننیا و میشانیل و عزریا از جمله آنانند فرمان می دهد، اما دانیال تقاضای مهلت می کند و در آن شب جبرئیل از جانب خداوند خواب پادشاه و تعبیر آنرا به دانیال خبر می دهد و فردای آن دانیال همه خواب بخت النصر و تعبیر آنرا بدو بیان می کند: «آنگاه نبوکد نصر پادشاه بروی خود درافتاده دانیال را سجده نمود و وی را خطاب کرده گفت: بدرستی که خدای تو خدای خدایان و خداوند پادشاهان است. پس پادشاه دانیال را معظم ساخت و او را بر تمامی مملکت بابل حکومت داد و رئیس روسا بر جمیع حکمای بابل ساخت» (کتاب دانیال نبی، باب دوم، ۴۶-۴۸).

۱- ولتر در اشاره بدین قسمت از کتاب دانیال می نویسد ممکن است آدم های کج خیال از این روایت مقدس نتیجه بگیرند که بخت النصر احتمالا تمایلاتی انحرافی داشته و بهمین دلیل دانیال که به تصریح تورات در اصل هم نیکو منظر بوده بعد از چنین رژیم غذایی مورد توجه خاص او قرار گرفته است، ولی اضافه می کند که خوشبختانه خود او با این افکار شیطانی سر و کاری ندارد.

با اینهمه نبوکد نصر اندکی بعد مجسمه ای را از خدای بابی خود به ارتفاع ۶۰ ذراع و عرض ۶ ذراع می سازد و همه بزرگان کشور را به سجده بر آن دعوت می کند، و چون دانیال و دوستان او از سجده سرباز می زنند سه دوست دانیال را به درون کوه آتش می افکند، ولی این هر سه نفر به اتفاق نفر چهارمی دیگری که شبیه پسر خدا است در میان آتش می خرامند و «نه آتش به بدن های ایشان اثری می کند، نه مویی از سرشان می سوزد، نه رنگ ردای ایشان تبدیل می شود»، و آنوقت نبوکد نصر دوباره می گوید متبارک باد خدای شدرک و میشک و عبد نغو، و فرمان می دهد که از آن پس هر قوم و امت و زبان که حرف ناشایسته ای به ضد این خدا بگویند پاره پاره شوند و خانه هایشان به مزبله مبدل گردد و نامه ای به «تمامی قوم ها و امت ها و زبان ها که بر تمامی زمین ساکنند می فرستد تا به آنها بگوید که این خدای تازه خدائی عظیم است، و ملکوت او ملکوت جاودانی است و سلطنت او تا ابدالابد ... و الان من که نبوکد نصر هستم پادشاه آسمان ها را تسبیح و تکبیر و حمد می گویم.» ولی با وجود این تشریفات بخت النصر به دین مبین یهوه، در ضیافت بزرگی که جانشین او بلشصر در کاخ بابل ترتیب می دهد، دستی نامرئی در نوشته ای که دانیال معنی آنرا برای او شرح می دهد، به وی اطلاع می دهد که سلطنت او به پایان رسیده و به ماده و پارس ها بخشیده شده است، و همان شب بلشصر کشته می شود.

بدنیال این ماجرا، جالبترین بخش افسانه دانیال آغاز می شود: داریوش مادی (و نه کورش پارسی) پادشاه کلدی می شود، و تصمیم می گیرد که ۱۲۰ والی بر مملکت نصب کند، و آنها را زیر فرمان سه وزیر می گذارد که دانیال وزیر اعظم آنها است، ولی چون پادشاه فرمان صادر می کند که هر کسی تا سی روز خدائی غیر از او دعا کند در چاه شیران افکنده شود، و والیان پادشاه دانیال را در حال دعا کردن بسوی اورشلیم غافلگیر می کنند، دانیال را به گودال شیران می اندازند، اما صبحگاه او را می بینند که شیرها پیش پیش مثل بره خوابیده اند، و دانیال دوباره صدر اعظم امپراتوری می شود، و پس از آن داریوش به جمیع قوم ها و امت ها و زبان هائی که در تمام جهان ساکن هستند فرمانی صادر می کند که: «در هر مملکتی از ممالک او مردمان به حضور خدای دانیال لرزان و هراسان شوند، زیرا او خدای حی و تا ابدالابد قیوم است و ملکوت او بی زوال است» (کتاب دانیال نبی، باب ششم، ۲۶ و ۲۷).

بعد از «داریوش بن اخشورش که از نسل مادیان و بر مملکت کلدانیان پادشاه بود» (کتاب دانیال، باب نهم، ۱) کورش پادشاه فارس جانشین او می شود (باب دهم، ۱) ولی دانیال همچنان با حدود یک قرن فاصله از نبوکد نصر، تعبیر کننده مخصوص خواب های پادشاه باقی می ماند. جبرئیل را بصورت انسانی از زبرجد درخشان می بیند با چشمانی چون شعله آتش و دست و پانی چون مفرغ صیقلی و صدائی چون همهمه دسته جمعی سپاهیان، که با کمک میکائیل به مدت بیست و یکروز با رئیس فرشتگان ایران کشتی می گیرد و سرانجام او را مغلوب می کند، و داریوش به پرستش بت بعل که روزانه ۱۲ کیلو آرد و ۴۰ گوسفند بریان و ۶ خمره شراب خوراک او است می پردازد و بعد از او به پرستش اژدهائی روی می آورد و به دانیال اطلاع می دهد که این اژدها خدای زنده است، ولی بالاخره به موعظه و راهنمایی دانیال مجسمه بعل را می شکند و کاهنان آنرا محکوم به مرگ می کند و خودش نیز یهودی می شود (کتاب دوم دانیال، باب چهاردهم).

کتاب نحمیا

سومین کتاب از کتاب های تورات که به ایران اختصاص داده شده کتاب نحمیا است. نحمیا بطوریکه خودش می نویسد ساقی «ارتخشستا» پادشاه ایران است،^۱ ولی ناگهان بصورت پیغمبر یهوه از کتاب تورات سر برمی آورد و کتاب او بنام کتاب نحمیا یکی از کتاب های درجه اول عهد عتیق شناخته می شود. خود پیغمبر ماجرا را چنین حکایت می کند:

«... و در ماه نیرسان در سال بیستم ارتخشستا پادشاه واقع شد که شراب پیش وی بود و من شراب را گرفته به پادشاه دادم، زیرا که من ساقی پادشاه بودم... و او مرا گفت چرا روی تو ملول است یا آنکه بیمار هستی؟ پس من بینهایت ترسان شدم و به پادشاه گفتم پادشاه تا ابدالایاد زنده بماند، رویم چگونه ملال نباشد و حال آنکه شهری که موضع قبرهای پدرانم باشد خراب است و دروازه هایش به آتش سوخته شده. پادشاه مرا گفت چه چیز می طلبی؟ گفتم اگر پادشاه را پسند باشد و اگر بنده ات در حضورت التفات یابد مرا به یهودا بفرست تا آنرا تعمیر نمایم. پس پادشاه صواب دید که مرا بفرستد و سرداران سپاه و سواران نیز همراه من فرستاد» (کتاب نحمیای نبی، باب دوم، ۱-۱۰).

نحمیا به اورشلیم می رسد و فرمان پادشاه را به والیان تسلیم می کند:

«... آنگاه شبگاهان بطور ناشناس از مقابل چشمه اژدها تا دروازه خاکروبه بیرون رفتم و برای عبور چهارپایی که زیر من بود در خرابه ها راهی نبود. پس به کاهنان و شرفا و سروران از خدای خود که بر من مهربان می بود و نیز از ملاطفتی که پادشاه به من کرده بود خبر دادم و همه گفتند برخیزیم و تعمیر نمایم» (باب دوم، ۱۳-۱۸). بدین ترتیب حصار بزرگ اورشلیم علیرغم مخالفت سنبلط حرونی و شمعی این دلایان مهبطنیل ساخته می شود و نحمیا برادر خود را به فرمانروائی آن تعیین می کند و طبق فهرستی که ترتیب می دهد ۴۲۳۶۰ نفر را در آن مسکن می دهد، سواى ۷۳۳۷ نفر غلامان و کنیزان و ۲۴۵ نفر مطرب و ۷۳۶ اسب و ۲۴۵ قاطر و ۴۳۵ شتر و ۶۷۲۰ الاغ، و ضمناً ۴۱ هزار درم طلا و ۲۲۰۰ منای نقره و ۵۹۷ دست لباس کهانت و ۵۰ قاب به خزانه هدیه داده می شود. در این موقع عزرای کاهن که او نیز در دربار پادشاه ایران خدمت می کرده و از جانب پادشاه به منظور گردآوری متن پراکنده شده تورات برای یهودیان و تنظیم قوانین حقوقی و جزائی برای آنان به اورشلیم فرستاده شده است در روز اول ماه هفتم در کنار دروازه آب از روشنائی صبح تا نصف روز تورات برای قوم می خواند و کاهنان دیگر آنرا به صدای روشن تکرار و تفسیر می کنند و تمامی قوم چون کلام تورات را می شنوند شیون می کنند و در روز بیست و چهارم پلاس دربر خاک برسر به گناهان خود و تقصیرات پدرانشان اعتراف می آورند و به یهوه می گویند که از ازل متبارک باشی زیرا تو بودی که اسم أبرام را به ابراهیم تبدیل نمودی... و پادشاهان و قوم های کنعانیان را تسلیم ایشان نمودی که آنها را به هلاکت رسانند و زمین های برومند و خانه های پر از نغایس و چشمه های کنده شده و تاکستان ها و باغ های زیتون و درختان میوه دار بی شمار آنها را بتصرف آوردند و سیر شده و فربه گشته و از نعمت های عظیم او متلذذ گردند (خلاصه شده از باب های ششم تا نهم کتاب نحمیا). و در پی این اقرار به گناه عهد نامه ای با خداوند امضاء می کنند که دختران خود را به دیگر ساکنان غیر یهودی سرزمین کنعان ندهند و دختران آنها را نیز برای پسران خود نگیرند و از آنها در روزهای شنبه متاع یا آذوقه نخرند و نخست زاده های خودشان و گاو و گوسفندانشان را وقف یهوه کنند (همان کتاب، باب های دهم تا دوازدهم).

با همه آنکه منطقاً انتظار جعل و تقلبی عمدی را در یک کتاب «آسمانی» نمی باید داشت، واقعیت این است که نوشته تورات در مورد آزادی قوم یهود از جانب کورش بزرگ پس از تصرف بابل و آنچه بعنوان متن فرمان این پادشاه در این نوشته نقل شده است چنان آشکارا جعلی است که می تواند در هر دادگاه امروزی بصورت نشر اکاذیب مورد پیگرد قانونی قرار گیرد.

فصل پایانی «کتاب دوم تواریخ ایام» در عهد عتیق، با این جملات تمام می شود که: «و خداوند یهوه کورش پادشاه

۱- هویت واقعی این پادشاه نیز مانند اخشورش داستان استر روشن نیست، ولی احتمال می رود که منظور اردشیر اول (ارتخشتر Artaxerxes) فرزند خشایار باشد.

فارس را برانگیخت تا در سال اول سلطنت خود در تمامی ممالک خود فرمانی نافذ کرد و در آن نوشت: کورش پادشاه فارس می فرماید که یهوه خدای آسمان ها مرا فرمانروای تمامی ممالک زمین کرده و به من امر فرموده است که خانه ای برای وی در اورشلیم که مرکز یهود است بنا نمایم.» اصل این فرمان کورش در کاوش های باستان شناسی قرن گذشته در بین النهرین کشف شده و اکنون بنام «استوانه کورش» در موزه بریتانیا در لندن نگهداری می شود. متن نوشته آن نیز در آئین بزرگداشت دو هزار و پانصدومین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران در سال ۱۳۵۰ (۱۹۷۱ مسیحی) به بسیاری از زبان های جهان ترجمه شد و در دسترس عمومی قرار گرفت و نیز بصورت مدرکی تاریخی در زمینه «حقوق بشر» در بنای سازمان ملل متحد در نیویورک نصب شد. در این متن نه مطلقاً صحبتی از این به میان آمده است که یهوه کورش را فرمانروای جهان کرده است و نه اینکه از جانب او به کورش مأموریتی در ساختمان خانه ای برای وی در اورشلیم داده شده است. آنچه واقعاً گفته شده این است که کورش برای تمامی اتباع شاهنشاهی پارس حق آزادی عقیده و آزادی مذهب قائل شده است. البته در کتاب های استر و دانیال و نحμία نیز مطلبی خلاف واقع به دیگر پادشاهان ایران: داریوش، خشایارشا، اردشیر نسبت داده شده است، ولی لااقل در این کتاب ها متن مشخصی از آن نوع که از جانب کورش نقل شده ارائه نشده است تا بیست و چند قرن بعد از آن، اکتشاف متن اصلی، جعلی بودن روایت یک کتاب آسمانی را مسجل کند.